

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَفْسِیْرِ قُرْآنِ

جِلْسَةُ اَوَّلِ

دکتر سید محسن میرباقری

مباحث مقدماتی

هدف درس

✓ آشنایی با مقدمات لازم برای تفسیر.

درآمد

حَمْدٌ لِلَّهِ الْمُبِينِ ﴿۱﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾ وَإِنَّ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ۱

سوگند به کتاب مبین و روشنگر؛ ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که [آن را] درک کنید و آن در «ام الكتاب» [= لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است.

در این آیات بر عظمت قرآن پیش و پس از نزول آن اشاراتی بسیار رفته است. از این اشارات می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- قرآن کریم دارای دو رتبه است؛ رتبه و یا جلوه‌ای در ام الكتاب و رتبه و جلوه‌ای دیگر در قالب عبارات عربی؛

۲- قرآن در «ام الكتاب» نزد خدای سبحان و در «کتاب مکنون» الهی است که جز پاکان و پاکدلان به آن راه ندارند. اما قرآن عربی همان است که در اختیار همگان قرار دارد و مردم می‌توانند بر پایه قواعد زبان عربی، معانی عبارات آن را درک کنند و اگر خردمندان در آن تدبر کنند حقایقی از دریای بیکران آن را می‌یابند. اما فهم حقایق قرآن کریم و دست یافتن به تفسیر آن بر مقدماتی استوار است که بدون آنها مشکل می‌توان در این وادی گام نهاد. پاره‌ای از این مقدمات در این درس بیان می‌شود.

مقدمات ضروری برای فهم و تفسیر قرآن

۱- علوم لازم

قرآن کریم سررشته بسیاری از علوم را به دست خواننده سپرده و درباره نکات ظریف آنها اشارات گران‌بهای بیان کرده است، همچنین با تشویق و ترغیب فراوان، افکار گوناگون بشری را به مذاقه و بررسی نکات مهم آنها فرا خوانده است. قرآن به غیر از تاریخ و احکام تشریحی و قانون‌گذاری، به رشته‌های دیگری مانند اسرار آفرینش آسمانها، نباتات، حیوانات، انسانها و روابط اجتماعی و اخلاقی جامعه بشری نیز اشاره می‌کند و یک سلسله مطالب فکری و فلسفی و حقایق و معارفی والا را با جملاتی کوتاه، ولی پرمغز و دقیق، به اجمال بیان می‌کند. بدیهی است که درک این حقایق و مطالعه تفصیلی آنها در هر یک از رشته‌های مزبور، به یک سری

اطلاعات پیشینی درباره مطالب مورد بحث در آیات احتیاج دارد که مفسر باید پیش از ورود به وادی تفسیر، آنها را کسب کرده باشد. حساسیت این موضوع در آیات احکام، قصص و مبحث آفرینش به دلیل نیاز اجتناب‌ناپذیر مفسر به این اطلاعات، بیشتر و آشکارتر است. آیات قرآن خصوصیاتمانند تخصیص، تقیید، تبیین، محکم، متشابه و ... دارند که درک مقاصد و معانی حقیقی بسیاری از آیات، تنها با اطلاع از آنها امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، مفسر باید در آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و ... را تشخیص دهد و قوانین خاص هر کدام از آنها را با دقت رعایت کند؛ زیرا نقص علمی در این زمینه ممکن است فهم قرآن را با مشکل مواجه کند. به همین دلیل فردی که از این قوانین بی‌اطلاع است صلاحیت تفسیر قرآن را ندارد.

توانایی به حضور طلبیدن آیات نیز از ویژگیهای لازم مفسر است. با توجه به اینکه قرآن، بهترین مفسر خویش است، مفسر باید در تفسیر و فهم آیات قرآن، آیاتی را که دارای موضوعی یکسان و یا مشابه هستند، در نظر بگیرد و از مجموع آنها معنای حقیقی را کشف و مقصود آیه مورد نظر را پی‌جویی کند. از این رو، لازم است مفسر برای به حضور طلبیدن آیات یکسان و مشابه، آمادگی کافی داشته باشد و با تسلط داشتن بر موضوعات قرآنی به تفسیر قرآن اقدام کند. چنین شخصی می‌تواند با حفظ آیات و یا تکرار آنها این مهارت را احراز کند.

ناگفته نماند که برای فهم هر زبانی باید قواعد و علوم ادبی آن زبان را فرا گرفت. به ویژه اگر آن زبان ظرایف و نکات عمیق ادبی داشته باشد و کتابی که به آن زبان نوشته شده است نیز شامل جمیع نکات و لطایف دقیق ادبی آن زبان بوده و در فصاحت و بلاغت، معجزه‌وار سخن گفته باشد.

قرآن در زبان عربی، جایگاهی بسیار والا دارد؛ از این رو، ما برای درک مقاصد آن به یادگیری علوم و قواعد زبان عربی و دقایق فصاحت و بلاغت آن احتیاج بیشتری خواهیم داشت.

شیوه قرآن در دعوت و تعلیم، جمع بیان حکمت، موعظه و جدال احسن از یک سو و تمثیل، تشبیه و نقل داستان از سوی دیگر است. در واقع، این ویژگی در هیچ یک از کتب علوم عقلی و نقلی، که تنها شامل استدلال محض عقلی یا نقلی هستند، رایج نیست و مفسر باید با توجه به این جوانب به تمامی مطالب مذکور احاطه علمی داشته باشد.

۲- آشنایی با سیاق و تناسب آیات

مفسر باید با دقت فراوان به سیاق و تناسب آیات و جهات و مناسبات لفظی آنها توجه کند و از محدوده خصوصیات زبان عربی، کیفیت کاربردها و دلالتها و قواعد و آداب این زبان خارج نشود و از دخالت دادن نظر شخصی و تطبیق آیات با مبانی فکری و یا ذوقی خودداری کند و همان‌گونه که استخراج معانی مفردات آیات، وضع لغوی، حدود دلالت و موازین لغت را مراعات می‌کند در ترکیب جملات و هیئت کلام نیز، مقتضیات وضع، حدود و قواعد لازم را در نظر بگیرد و به قراین و راه‌حلهای متعارف در فهم و تفهیم مقاصد نیز توجه کند.

در آیات قرآن کریم هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد و قرآن، مخالفان خود را به دقت و تدبر در آیات قرآن فرامی‌خواند. قرآن کریم مخاطبان خود را تشویق می‌کند که آیات نازل‌شده جدید را، اعم از حکمت، داستان و

یا موعظه، بر همه آیاتی که در آن زمینه نازل شده است، اعم از مکی، مدنی، محکم و متشابه، عرضه کنند و کنار هم قرار دهند تا به طور کامل بفهمند که هیچ اختلافی میان آیات وجود ندارد. در این صورت خواهند دید که آیات جدید آیات قدیم را تصدیق می‌کنند و هر آیه شاهدی بر آیه دیگر است، بدون اینکه اختلافی در آنها دیده شود؛ نه اختلاف تناقض (یعنی آیه‌ای دیگر را نفی کند) و نه اختلاف تدافع (یعنی آیه‌ای با آیه دیگر سازگار نباشد) و نه اختلاف تفاوت (یعنی اینکه دو آیه از نظر تشابه بیان و یا متانت معنا و منظور مختلف باشند). کتاباً متشابهاً مثالی تقشّر منه ... ؛ قرآن کتابی است که الفاظش و هر جزء آن با جزء دیگرش شبیه است و از شنیدن آیات آن پوست بدن جمع می‌شود. همه انسانها احساس می‌کنند که امروز عاقل‌تر از دیروز هستند و اعمال، نظرات و تدابیر امروزشان بهتر از دیروز است. برای نمونه انتهای یک مقاله، شعر، خطبه و مانند آن که امتداد زمانی دارند، بهتر از آغاز آنها است و حتی بعضی بهتر از بعضی دیگر است. بنابراین، اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلافات بسیاری به چشم می‌خورد: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۲.

به هر حال تمامی کلمات، آیات و سور قرآن کریم با یکدیگر متناسب است و مفسر باید به تناسب آیات با یکدیگر توجه کافی داشته باشد.

مفسر باید تابع دلالت لفظی آیات باشد نه آنکه دلالت آیه را تابع رأی و فهم خویش قرار دهد و یا از انگیزه‌های دیگر که موجب تطبیق و تأویل می‌شود، تبعیت کند. مفسر برای رعایت این اصل ضروری، نه تنها باید از دخالت دادن اختلافات نظری، رسوبات فکری و تقلیدی و نظرهای شخصی و علمی در تفسیر قرآن دوری کند، بلکه لازم است در کشف معانی موارد مشابه از کلام عرب، تمرین و ممارست کافی داشته باشد و به این منظور، باید دارای معلومات منظم ذهنی، ذوق و فکر سالم باشد.

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در مبحث تناسب آیات، نکات گوناگونی بیان کرده‌اند. برای نمونه ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر و حتی رابطه میان سوره‌های متعدد قرآن را بررسی کرده‌اند. بی‌شک فهم این روابط دقت فراوانی می‌طلبد؛ زیرا ممکن است آیات یک سوره، البته سوره‌های بیشتر از یک صفحه، در نگاه اول متنوع و مستقل از یکدیگر به نظر برسند، اما پس از توجه و بررسی دقیق، مشخص می‌شود که تمامی مباحث طرح‌شده در یک محور اساسی چیده شده است. در حقیقت مطالب متعدد مانند نخ تسبیح و دانه‌های آن است که همه در مجموعه‌ای واحد گرد آمده‌اند. برای درک بهتر این مطلب، به ذکر نمونه‌ای از سوره مبارک بقره می‌پردازیم:

خداوند متعال در ابتدای این سوره، ایمان به غیب را از ویژگی‌های متّین معرفی می‌کند: ... الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... اما آن را شرح و بسط نمی‌دهد، ولی در آیه ۲۸۵ همین سوره، یعنی ۲۸۲ آیه بعد می‌فرماید:

أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^۳

آن گونه که می‌بینیم، خداوند سبحان پس از بیان مباحث متعدد، به نخستین مطلب این سوره اشاره می‌کند. گویا تمامی مباحثی که در میان این دو آیه مطرح شده است، از حوزه بحث اولیه سوره خارج نبوده‌اند.

۲. نساء / ۸۲

۳. بقره / ۲۸۵

شایان ذکر است که این ارتباط را میان آیات و مباحث برخی سوره‌ها مانند مؤمنون، اسراء، آل عمران و ... به وضوح یافته‌ایم.^۴

۳- آشنایی با شأن نزول

آگاهی از تنزیل و شأن نزول آیات قرآن یکی دیگر از مقدماتی است که مفسر برای تفسیر قرآن به آن نیاز دارد. اطلاع از خصوصیات آیات مانند تنزیل، جهات مربوط به نزول آیات و نیز مناسبت‌هایی که به هنگام نزول آنها وجود داشته است به فهم صحیح معانی و مقاصد آنها کمک می‌کند، در حالی که نبودن این اطلاعات باعث دور شدن مفسر از مقصود واقعی آیات می‌شود.

برای نمونه آیه *فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ*^۵ در جریان جنگ بدر نازل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن غزوه مشتی خاک به روی کفار پاشید تا چشمان آنان پوشیده شود. اگر مفسر از این مطلب اطلاع نداشته باشد در فهم صحیح آیه، با مشکل مواجه خواهد شد. به همین ترتیب اگر از کیفیت نزول آیات و تقدم و تأخر زمانی آنها اطلاع کافی نداشته باشد، برخی از آیات تربیتی و فقهی را نمی‌تواند تشخیص دهد. از این رو، اصول تربیتی تدریجی قرآن، که به ترتیب نزول آیات بوده است، و کیفیت دعوت آن را نخواهد فهمید.

برای شفاف‌تر شدن مطلب، به تعریف شأن نزول و اقسام آن می‌پردازیم:

شأن نزول بیاناتی است که در شأن و سبب نزول آیات قرآن کریم آمده و بر چند قسم است:

الف) شأن نزولی که تنها در قالب سخنان تاریخی بیان شده است، نه روایات معصومان (علیهم السلام). این گونه شأن نزولها حجیتی ندارد و مانند اقوال مفسران تنها زمینه‌ساز برداشتهای تفسیری است. البته اگر از آن سخن اطمینان حاصل شود، خود آن وثوق معتبر است نه نقل تاریخی آن. مانند آنکه از قول ابن عباس اطمینان پدید آید؛ بر خلاف حدیث معتبر که حجیت دارد.

ب) روایات فاقد اعتبار و سند صحیح

این گونه شأن نزولها، به دلیل احتمال صدور آن از معصومان (علیهم السلام)، با کلام بشری متفاوت‌اند و باید تکریم شوند، اما به دلیل نداشتن شرایط لازم، حجیت ندارند.

ج) شأن نزولهایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است.

این گونه روایات در تبیین شأن یا سبب نزول آیات حجیت دارد. ولی همان گونه که روایات تطبیقی گستره معنایی آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیانگر مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ‌گاه عام یا مطلق و مخصص یا مقید بودن آیات را تبیین نمی‌کنند و باعث کاهش عموم یا اطلاق نخواهد شد. این روایات به مفسر کمک می‌کند تا تفسیر آیه را با شأن نزولی که برای آن ذکر شده است، هماهنگ سازد.

تذکر: آیاتی که در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده‌اند، در بیشتر موارد به همراه شأن نزول آنها معنا پیدا می‌کنند. در حقیقت معنای این آیات هنگامی مشخص می‌شود که از علت نزول آنها اطلاع کافی در دست

۴. ر. ک: مقاله مؤلف، فصلنامه پژوهش دینی شماره (۷). در این مقاله ارتباط آیات سوره تحریم بررسی شده است.

۵. انفال / ۱۷.

باشد. از این رو، شأن نزولهای ویژه، مانند آنچه که در آیه تطهیر، مباحله، ولایت و ... ذکر شده است در اقسامی که گفته شد، قرار ندارد.

لازم به ذکر است که احادیث مربوط به شأن و سبب نزول، در کتب اهل سنت به چندین هزار و در کتب شیعه به چند صد حدیث می‌رسد که این نشان‌دهنده عنایت و اهتمام ویژه مفسران قرآن کریم به تبیین شأن و سبب نزول آیات است، اما به «فضای نزول» که مربوط به مجموع یک سوره است و «جو نزول» که مربوط به مجموع قرآن کریم است، توجه کمتری شده است.

تفاوت میان شأن نزول با فضا و جو نزول در این است که «شأن نزول» حادثی است که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده است و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که باعث نزول یک یا چند آیه شده است؛ اما «فضای نزول» که مربوط به مجموع یک سوره است بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردم، رخدادها و شرایط ویژه‌ای است که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج از آن وجود داشته است.

یک مفسر برای آنکه بتواند به درستی در مسیر فهم آیات قرآن گام بردارد، باید هم از شأن نزول آیات الهی و هم به فضا و جو نزول آگاهی کامل داشته باشد؛ از این رو، آگاهی از این علوم یکی دیگر از مقدماتی است که مفسر به آن نیازمند است.

۴- آشنایی با احادیث

در احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) نکات ظریف و دلنشین فراوانی درباره آیات قرآن کریم وجود دارد. این نکات گاه ظرافت یک آیه و گاه اشارات قرآن را توضیح می‌دهند و موضوع آنها را بیان می‌کنند و یا با بیان معنای مثل‌های قرآنی تأویل آیه را بازگو می‌کنند. در حقیقت احادیث، گنجینه گران‌بهایی در تفسیر قرآن است که مفسر باید به آنها توجه کند.

شناخت مفسران بزرگ و کتابهای تفسیری آنها و شیوه‌های مختلف تفسیری از مقدمات دیگری است که آگاهی از آن برای ورود به حوزه تفسیر لازم است. آشنایی با این منابع، حتی به صورت اجمالی، نقش مؤثری در کمتر شدن آسیب‌پذیری دیدگاه مفسر دارد. از این رو، مفسر باید کتابهای مربوط به تاریخ تفسیر و علوم قرآنی را مطالعه کند. در این میان احادیث تفسیری موقعیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا فهم بسیاری از ظرایف قرآن و نیز پاسخ بسیاری از سؤالها، از رهنمود این احادیث به دست می‌آید. در عین حال توجه به درجه اعتبار این احادیث و هماهنگی آنها با متن قرآن و با یکدیگر ضروری است.

بنابراین، کسی که وارد حوزه تفسیر می‌شود باید از ادبیات عرب در حد لزوم بهره‌مند باشد و از مباحثی که به نوعی قرآن کریم به آنها توجه نموده است مانند مسائل تاریخی به ویژه تاریخ صدر اسلام، شرایط اجتماعی، احکام و مقررات، خط فکری و سبک و سیاق ادبی قرآن کریم آگاه باشد.

چکیده

- ✓ قرآن کریم دو جلوه دارد. نخست جلوه‌ای که در ام‌الکتاب است و دوم، و جلوه‌ای که در قالب عبارات عربی مشهود است.
- ✓ قرآن در «ام‌الکتاب» در نزد خدای سبحان و در «کتاب مکنون» الهی است که تنها در اختیار پاکان قرار می‌گیرد اما قرآن عربی همان کتابی است که در اختیار همگان قرار دارد و مردم می‌توانند بر پایه قواعد زبان عربی، معانی عبارات آن را درک کنند و اگر خردمندان در آن تدبر کنند حقایقی از دریای بیکران آن را می‌یابند.
- ✓ فهم حقایق قرآن کریم و دست‌یافتن به تفسیر آن بر مقدماتی استوار است که بدون آنها مشکل می‌توان در این وادی گام نهاد.
- ✓ مقدمات لازم برای تفسیر و فهم قرآن عبارت‌اند از:
 - ۱- علوم لازم برای تفسیر؛
 - ۲- آشنایی با سیاق و تناسب آیات؛
 - ۳- آشنایی با شأن نزول؛
 - ۴- آشنایی با احادیث.

سوره حمد (۱)

اهداف درس

- ✓ آشنایی اجمالی با سوره حمد؛
- ✓ مروری بر مباحث کلی این سوره؛
- ✓ آشنایی با تفسیر آیات اولیه سوره حمد.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته با بیان چهار مورد از اقدامات لازم برای تفسیر قرآن هر یک از آنها را توضیح دادیم. این موارد عبارت‌اند از:

- ۱- علوم لازم برای تفسیر؛
- ۲- سیاق و تناسب آیات؛
- ۳- شأن نزول؛
- ۴- آشنایی با احادیث.

در این جلسه تفسیر آیات اولیه سوره حمد را بیان می‌کنیم.

درآمد

سوره فاتحه کتاب در مکه نازل شده است و هفت آیه دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۱ این روایت مشهوری است که شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند. بنا بر این روایت، این سوره را پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام‌گذاری کرده است.

مباحث کلی سوره حمد

به طور کلی محتوای این سوره مبارک به شرح زیر است:^۲

۱- تمامی امور، باید با نام پروردگاری آغاز شود که رحمت جاودان او، شامل حال تمامی موجودات است.

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱، ص ۲۸.

- ۲- پرورش دهنده همه مخلوقات، خداوندی است که رحمتی فراگیر و ابدی دارد.
- ۳- جهان دیگری غیر از این جهان وجود دارد که گرداننده آن نیز خداست.
- ۴- پرستش مخصوص خداوند است. فقط او را باید بپرستیم و تنها از او باید کمک بخواهیم؛ زیرا او آفریننده و اداره کننده همه جهان است.
- ۵- مردمان در مسیر زندگی به سه گروه تقسیم می شوند: هدایت یافتگان، غضب شدگان و گمراهان. نعمت الهی تنها بر گروه اول ارزانی می شود. مطابق آیات این سوره، ما باید تلاش کنیم و از خدا بخواهیم که ما را در زمره هدایت یافتگان قرار دهد.

آیات سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
 صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

- به نام خداوند بخشنده مهربان.
- ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.
- بخشنده و مهربان است.
- مالک روز جزا و قانون است.
- تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.
- ما را به راه راست هدایت کن.
- راه کسانی که به آنها نعمت داده ای، نه راه غضب شدگان و نه راه گمراهان.

مفردات

اسم

اسم لفظی است که بر مسمی دلالت می کند.

الله

الله اسمی است که تنها بر خداوند متعال اطلاق می‌شود. مطابق نظر برخی از دانشمندان اصل آن «اله» بوده است که با حذف همزه، «الف» و «لام» بر آن اضافه و «لام» در «لام» ادغام شده و به معنای معبود است.

رحمن

صیغه مبالغه از مصدر رحمت است که بر فراوانی، گسترش و احاطه رحمت دلالت دارد؛ یعنی، خدایی که رحمتش تمامی موجودات را فرا گرفته است: **وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۳**

رحیم

صفت مشبیه است و بر دوام و استمرار رحمت دلالت دارد؛ یعنی، خدایی که رحمتش پیوسته و دائمی است.

حمد

حمد به معنای ستایش، ثناگویی و ستودن در مقابل بذل و احسان است که اخص از مدح و اعم از شکر است.

ربّ

واژه ربّ به معنای پرورش‌دهنده، در اصل مصدری است که معنای فاعلی آن مدنظر است و به معنای مربی، رئیس، مالک، مصلح و مانند آن نیز به کار می‌رود.

عالمین

این واژه جمع منصوب «عالم» است که به معنای تمامی مخلوقات یا مردمان است.

تفسیر آیات

بیان سبب ابتداء به «بِسْمِ اللَّهِ»^۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به اتفاق آرای دانشمندان شیعه یک آیه مستقل است و علاوه بر اینکه جزء فاتحة الكتاب است، در آغاز سوره‌های دیگر نیز، به جز سوره توبه، آمده است و یک آیه محسوب می‌شود. علاوه بر

۳. اعراف / ۱۵۶.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۵.

این، در آیه سی‌ام سوره نمل در آغاز نامه حضرت سلیمان به ملکه سبا نیز ذکر شده است. ترک عمدی این آیه در نمازهای واجب و مستحب، مبطل است.

بِسْمِ اللَّهِ ... متعلق به فعلی مقدر، مانند ابدأ یا ابتدا است؛ یعنی، با نام خدا شروع می‌کنم یا با نام خدا شروع کن.

هنگامی که مردم کاری را انجام می‌دهند یا می‌خواهند آن را انجام دهند، در بیشتر موارد کار خود را با نام فرد عزیز یا بزرگی آغاز می‌کنند تا مبارک و پُر اثر شود و نیز آبرو و احترامی به خود بگیرد، یا حداقل نام و یاد آن عمل به یادآوری آن عزیز منجر شود.

آغاز کردن اعمال و گفتار با نام خدا یک نوع ادب است که به عمل، رنگ و بوی الهی می‌دهد و آن را نیک‌فرجام می‌کند.

خداوند متعال کلام خود را با نام خود، که عزیزترین نامها است، آغاز کرده است تا کلامش نشانی از او داشته باشد، با نام او مرتبط باشد و نیز ادبی باشد تا بندگان خود را با آن تأدیب کند و به آنها بیاموزد تا با رعایت این ادب در اعمال، افعال و گفتارشان، تمامی امور خود را با نام وی آغاز کنند، آن اعمال را در راه رضای خدا انجام دهند تا باطل، هلاک، ناقص و ناتمام نماند؛ زیرا به نام خدایی آغاز شده است که هلاکت و بطلان در او راه ندارد. این معنا در روایتی به همین مضمون، که شیعه و سنی بر صدور آن اتفاق نظر دارند، نیز مشهود است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أُبْتَرٌ.^۵

هر امری از امور که اهمیتی داشته باشد، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابتر است و به نتیجه نمی‌رسد.

با توجه به این روایت، حرف «باء» در بِسْمِ اللَّهِ ... به معنای ابتداء است. در نتیجه معنای این جمله این است: من به نام خدا آغاز می‌کنم.

آغاز کردن سوره‌های قرآن با بسمله علتی دارد که برای اطلاع از آن نخست باید بدانیم که خدای سبحان چند بار کلمه «سوره» را در کلام مجیدش آورده است؛ برای مثال می‌فرماید: وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً ...^۶ از این رو معلوم می‌شود که هر سوره‌ای در میان سایر سوره‌ها مانند طایفه‌ای است که برای خود به طور جداگانه‌ای وحدت دارد؛ وحدتی که فقط در یک سوره موجود است نه در میان یک سوره و سوره‌ای دیگر. همچنین مشخص می‌شود که اغراض و مقاصد هر سوره با سوره‌ای دیگر متفاوت است و هر سوره‌ای غرضی خاص و معنایی مخصوص دارد؛ غرضی که تا سوره تمام نشود، آن غرض نیز به پایان نمی‌رسد. بنابراین، جمله بِسْمِ اللَّهِ در هر یک از سوره‌ها به آن غرضی مربوط است که از ابتدا تا انتهای آن سوره، مورد توجه بوده است.

اگر همان‌گونه که پیش از این بیان شد، متعلق «باء» فعل ابتداء باشد، بسم الله به این معنی خواهد بود که خدایا من خواندن سوره یا قرآن را با نام تو آغاز می‌کنم، اما اگر مطابق نظر برخی علما این «باء»، «بای» استعانت باشد، به این معنی خواهد بود که با نامیدن خداوند به اسمای حسنا و وصف کردن او به صفات عالی‌اش از خداوند یاری می‌جوئیم.^۷

۵. المیزان، ج ۱، ص ۱۴.

۶. توبه / ۸۶.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۳.

توضیحی پیرامون کلمه «اسم»

واژه اسم در لغت، به معنای لفظی است که بر مسمی دلالت می‌کند.

«اسم» از ماده «سَمَّه» مشتق شده است و به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌نهند تا مشخص شود که گوسفند از آن کیست.^۸
 همچنین ممکن است از ماده «سمو» به معنای بلندی مشتق شده باشد.^۹

توضیحی پیرامون لفظ جلاله «الله»

لفظ جلاله «الله» در اصل «ال إله» بوده است که همزه دوم در اثر فراوانی کاربرد آن حذف شده و به صورت الله درآمده است. کلمه «اله» اگر از ماده «إله» باشد، به معنای پرستش است. وقتی می‌گویند «اله الرجل و یأله»؛ یعنی، فلانی عبادت و پرستش کرد. اما اگر از ماده «وَلَّه» باشد، به معنای تحیر و سرگردانی است. کلمه نامبرده بر وزن فعال، به کسر «فاء»، به معنای مفعول (مألوه) است. همان‌گونه که کتاب به معنای مکتوب (نوشته‌شده) است. بنابراین، چون خداوند مألوه و معبود است و یا به خاطر آن که عقول بشر در شناسایی او حیران و سرگردان‌اند، به او إله می‌گویند.^{۱۰}

کلمه «الله» به دلیل کاربرد فراوان، به صورت اسم خاص برای خدا به کار می‌رود؛ زیرا این کلمه قبل از نزول قرآن نیز بر زبانها جاری بوده است و اعراب جاهلی با آن آشنا بوده‌اند.^{۱۱}

در تعریف «الله» گفته‌اند: «اسم علمٌ للذات المقدسة الجامعة لجميع صفات العلیا و لأسماء الحسنی». ^{۱۲}
 کلمه «الله» علم و اسم خاص است؛ زیرا خداوند متعال با تمامی اسمای حسنایش و همه افعالی که از این اسما انتزاع شده است، توصیف می‌شود، ولی با کلمه «الله» توصیف نمی‌شود؛ برای مثال، رحم، علم، رزق و ... را به خدا نسبت می‌دهیم؛ یعنی می‌گوییم: الله رحمان است، ولی عکس آن را به کار نمی‌بریم؛ یعنی، هرگز گفته نمی‌شود که «الله» صفت رحمان است.^{۱۳}

با توجه به مطالبی که ذکر شد، «الله» و «إله» آن کسی است که عبادت در حق او محقق می‌شود؛ زیرا او بر خلق اجسام، زنده کردن ایشان و روزی دادن به آنها قادر است و چون تنها او مستحق عبادت است، لازم است که هیچ خدایی از ازل با او شریک نباشد.^{۱۴}

برخی گفته‌اند که الله اسم خداوند بزرگ است و تنها بر او که معبودی حقیقی است، اطلاق می‌شود. تفاوت «الله» با «الاله» آن است که «الاله» به طور کلی به معبود گفته می‌شود و این واژه بدون توجه به حق یا باطل بودن معبود، بر خداوند و غیر او اطلاق می‌شود.^{۱۵}

۸. المیزان، ج ۱، ص ۲۷.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۲۹.

۱۱. همان.

۱۲. الشیخ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین.

۱۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۰.

۱۴. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۳.

۱۵. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

توضیحی پیرامون کلمات «الرحمن» و «الرحیم»

کلمات رحمان و رحیم دو صفت هستند که از مادهٔ رحمت اشتقاق یافته‌اند.^{۱۶}
 کلمهٔ «رحمان» صیغهٔ مبالغه است که بر فراوانی و بسیاری رحمت دلالت می‌کند.^{۱۷}
 کلمهٔ «رحیم» بر وزن فعیل و صفت مشبیه است که بر ثبات، بقا و دوام دلالت دارد.^{۱۸}
 از این رو، خدای رحمان، یعنی خدای کثیر الرحمه و عظیم الرحمه^{۱۹} و معنای رحیم خدای دائم الرحمه است.

از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ قَالَ: الرَّحْمَنُ رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَ الرَّحِيمُ رَحِيمُ الْآخِرَةِ.»^{۲۰}
 رحمان بر رحیم تقدم دارد؛ زیرا رحمان اسم علمی است که تنها خدا را با آن توصیف می‌کنند، ولی رحیم بر خداوند و غیر او نیز اطلاق می‌شود.^{۲۱}
 از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامَةٍ وَ الرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌ بِصِفَةِ خَاصَّةٍ.»^{۲۲}
 پس به طور کلی می‌توان گفت که رحمان و رحیم دو اسم هستند که از رحمت، به معنای نعمت، مشتق شده‌اند.

تفاوت حمد و مدح

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.
 الْحَمْدُ لِلَّهِ ؛ حمد و ستایش از آن خداوند است. گاهی به جای حمد، از واژهٔ مدح نیز استفاده می‌شود.
 البته معنای حمد با مدح متفاوت است.^{۲۳} چنان که برخی گفته‌اند که کلمهٔ حمد به معنای ثنا و ستایش در برابر عمل زیبایی است که ثناشونده به اختیار خود انجام داده است، اما کلمهٔ مدح علاوه بر معنای حمد، ستایش عمل غیراختیاری را نیز دربرمی‌گیرد.
 برای مثال می‌گویند: من شخصی را در برابر کرامتی که دارد، حمد و مدح کردم، ولی نمی‌گویند یک مروراید و یا بوی خوش یک گل را حمد کردم، بلکه تنها گفته می‌شود: آن را مدح کردم.
 یکی از ملزومات ادب بندگی آن است که بندهٔ خدا، پروردگار خود را با همان ثنایی که خداوند خویش را ستوده است، ستایش کند و از آن تجاوز نکند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روایتی، که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، می‌فرماید:

۱۶. المیزان، ج ۱، ص ۳۰.

۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۲۰. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۳.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

۲۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۰.

لا أَحْصِيٰ ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ.^{۲۴}
 پروردگارا، من نمی‌توانم تو را، آن‌گونه که تو خود را ستوده‌ای، ستایش کنم.
 بنابراین، جمله اَلْحَمْدُ لِلَّهِ که در آغاز سوره آمده است، ادب عبودیت را می‌آموزد؛ به این معنا که بنده او
 لیاقت حمد او را ندارد و اکنون نیز با اجازه خود پروردگار او را ستایش می‌کند.^{۲۵}
 خداوند از حمد حامدان منزّه است.^{۲۶} همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ^{۲۷}
 خداوند منزّه است از آنچه توصیفش می‌کنند، مگر بندگان مخلص او.
 خداوند در همه جای قرآن خود را از حمد حامدان منزّه کرده است و هر گاه از حمد حامدان سخن
 می‌گوید، حمد ایشان را با تسبیح آورده و بلکه تسبیح را اصل قرار داده و حمد را با آن ذکر کرده است؛ برای
 مثال فرموده است: وَإِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^{۲۸}؛ تمامی موجودات با حمد خود او را تسبیح می‌کنند.

توضیحی پیرامون کلمه «رب العالمین»

رب به معنای مالک و سیدی است که پرستش می‌شود و به معنای مصلح، مدبر، جابر و قائم نیز به کار می‌رود.
 مفاهیم ربوبیت، تربیت و عنایت به مخلوقات در این واژه نهفته است.^{۲۹}
 رب به معنای مالکی است که کارهای مملوکان خود را تدبیر می‌کند. از این رو، معنای مالک نیز در کلمه
 رب مستتر است.^{۳۰}
 عالمین مجرور به اضافه است که «باء» علامت جر و «نون» علامت جمع آن است.^{۳۱}
 عالمین جمع عالم و به معنای تمامی موجودات به غیر از خداوند است و عالم انواعی مانند انسان، حیوان،
 نبات و ... دارد.^{۳۲} به طور کلی پیرامون معنای آیه اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می‌توان چنین گفت:
 اوصاف زیبا و ستایش نیکو به طور مطلق، مخصوص خداوندی است که عبادت تنها برای او محقق
 می‌شود؛ زیرا او بر اصول فهم قادر است و خالق خلق، مربی و مصلح امور ایشان است.^{۳۳}
 این آیه بر وجوب شکر بر نعمتهای خداوند دلالت دارد و نیز به بندگان می‌آموزد که چگونه خداوند را حمد
 گویند.^{۳۴}

۲۴. المیزان، ج ۱، ص ۳۳، به نقل از سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۵۲.

۲۵. المیزان، ج ۱، ص ۳۳.

۲۶. همان.

۲۷. صافات / ۱۶۰.

۲۸. اِسْرَاءُ / ۴۴.

۲۹. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۳۰. المیزان، ج ۱، ص ۳۳.

۳۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷.

۳۲. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۳۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷.

۳۴. همان.

«رب العالمین» صفت برای الله است.^{۳۵}

چکیده

- ✓ سورة فاتحة الكتاب در مکه نازل شده است و هفت آیه دارد.
- ✓ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به اتفاق آراء دانشمندان شیعه یک آیه مستقل است و علاوه بر اینکه جزء فاتحة الكتاب است در آغاز سوره‌های دیگر نیز، غیر از سوره توبه، آمده است و یک آیه محسوب می‌شود.
- ✓ بِسْمِ اللّٰهِ متعلق به فعلی مقدر، مانند اَبْدَأُ یا اِبْتَدَأُ، است؛ یعنی، با نام خدا شروع می‌کنم یا با نام خدا شروع کن.
- ✓ آغاز نمودن اعمال و گفتار با نام خدا ادب است و عمل را خدایی و نیکفرجام می‌کند.
- ✓ پیرامون اشتقاق «اسم» دو نظریه مطرح است:
- اسم از ماده «سمه» و به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زنند تا مشخص شود که گوسفند متعلق به چه کسی است.
- اسم از ماده «سمو» به معنای بلندی است.
- ✓ لفظ جلاله «الله» در اصل (ال إله) بوده است که همزه دوم در اثر کاربرد فراوان حذف شده و به الله تبدیل شده است و درباره کلمه (اله) و اشتقاق آن دو نظر مطرح شده است:
- اگر از ماده (إله) باشد، به معنای پرستش است.
- اگر از ماده (وله) باشد، به معنای تحیر و سرگردانی است.
- ✓ کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است و بر فراوانی و بسیاری رحمت دلالت دارد.
- ✓ کلمه «رحیم» بر وزن فعیل و صفت مشبیه است که بر ثبات، بقاء و دوام دلالت دارد.
- ✓ حمد با مدح متفاوت است. چنانکه برخی گفته‌اند: کلمه حمد به معنای ثنا و ستایش در برابر عمل زیبایی است که ناشونده به اختیار خود انجام داده است، اما کلمه مدح، علاوه بر معنای حمد، ستایش عمل غیراختیاری را نیز دربرمی‌گیرد.
- ✓ ربّ به معنای مالک و سیدی است که پرستش می‌شود، یا مالکی که کار مملوک خود را تدبیر می‌کند.

۳۵. المنیر، ج ۱، ص ۵۵.

سوره حمد (۲)

اهداف درس

- ✓ آشنایی با تفسیر آیات سوره حمد؛
- ✓ بررسی مفردات آیات سوم تا ششم سوره حمد و آشنایی با نکات تفسیری این آیات.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته با معرفی سوره حمد، آیات ابتدایی آن را تفسیر کردیم. در این تفسیر این سوره را ادامه می‌دهیم.

آیات سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
 صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

مفردات

مَالِك

این کلمه به معنای صاحب مال یا سرپرست است.^۱

خداوند مالک همه هستی است و او منشأ حیات و هستی تمامی موجودات است. از این رو، تدبیر امور عالم به دست اوست. پس، او ربّ تمامی موجودات ماسوای خویش است، چون کلمه «رَبِّ» به معنای مالک و مدبّر است.^۲

۱. أحسن الحديث، ج ۱، ص ۱۹.

۲. الميزان، ج ۱، ص ۳۴.

نَعْبِدُ

از ریشه «عَبَدَ» و به معنای «می پرستیم» است.

نَسْتَعِينُ

از ریشه «عَوَنَ» و به معنای «یاری می جوئیم» است.

اِهْدِنَا

از مصدر هدایت و به معنای راهنمایی است. «اهدنا» فعل طلبی از نوع امری است که با دو مفعول متعدی می شود.^۳

صِرَاطَ

راه، طریق و سبیل.

مُسْتَقِيمَ

راست.

أَنْعَمْتَ

نعمت داده‌ای.

مَغْضُوبٍ

غضب‌شدگان.

الضَّالِّينَ

گمراهان.

تفسیر آیات**الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در تفسیر آیه بسم الله الرحمن الرحيم نکات مربوط به دو کلمه رحمان و رحیم را بیان کردیم و تکرار این دو واژه برای بیان مبالغه است.^۴

۳. المنیر، ج ۱، ص ۵۵.

۴. مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۷.

تفاوت میان دو کلمه «مالک» و «مَلِک»

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ

کلمه «مالک» اسم فاعل از ماده «مَلِک» است. شایان ذکر است که «مَلِک»، صفت مشبیه از ماده «مَلِک» و به معنای سلطنت است و نیروی اداره نظام قومی و مالکیت و تدبیر امور، مقام است، نه مالکیت خود قوم و به عبارتی دیگر مَلِک، مالک مردم نیست، بلکه مالک امر و نهی و حاکم آنان است.^۵

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ ؛ یعنی، مالک روز حساب؛ به این معنا که در آن روز تمامی امور به دست خداوند متعال خواهد بود و کسی که خداوند را به نام صاحب روز جزا بشناسد، به طور مسلم او را با یکی از اسامی نیکو و صفات برترش شناخته است.^۶

«یوم» در این آیه به معنای «وقت» است؛ یعنی، امتداد یافتن روشنایی تا زمانی که خداوند، قضاوت میان بندگان و حسابرسی اعمال آنها را به پایان برساند. ابوعلی جبائی می‌گوید: «این آیه بیانگر روزی است که برای دین افراد، کیفر یا پاداش تعیین می‌شود.» محمد بن کعب نیز در تبیین معنای آیه می‌گوید: «روزی که تنها دین، سودمند است و خداوند را در روز قیامت، مَلِک نامیده است تا عظمت شأن الهی را بیان کند، همان طور که گفته می‌شود: "رَبَّ العَرْشِ".^۷

این آیه، دلیلی برای اثبات معاد است و فرد مکلف را تشویق می‌کند تا با یادآوری روز جزا در حالت خوف و رجا باشد.^۸

بررسی مفاهیم عبادت و استعانت

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ؛ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

کلمه «عَبْدٌ» به معنای انسان و یا هر صاحب شعوری است که به شخصی دیگر تعلق داشته باشد. واژه عبادت نیز از عبد گرفته شده است، بنابراین، دربرگیرنده همان معنا است. البته جوهری در کتاب خود، عبودیت را خضوع معنا کرده است.^۹

کلمه عبادت به طور مطلق متعدی است. هنگامی که می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»؛ یعنی، تو را می‌پرستیم. به این معنا که خدای متعال را مالک بی‌قید و شرط می‌دانیم. در نتیجه، این آیه دربرگیرنده دو نوع انحصار است: نخست مالکیت علی الاطلاق که در خداوند منحصر است؛ یعنی مالکیت بالذات از آن او است. انحصار دوم انحصار واژه عبد در عبودیت است؛ به این معنا که بنده در بارگاه الهی جز عبودیت چیزی ندارد.^{۱۰}

۵. المیزان، ج ۱، ص ۳۵.

۶. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۸. همان.

۹. المیزان، ج ۱، ص ۳۹، به نقل از صحاح جوهری، ج ۲، ص ۵۰۳.

۱۰. المیزان، ج ۱، ص ۴۰.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ بر اختصاص دلالت دارد؛ زیرا عبارت «ما تو را می‌پرستیم»، دربرگیرنده این معنا است که غیر تو را نمی‌پرستیم و «از تو یاری می‌جوئیم» به این معنا است که از غیر تو یاری نمی‌جوئیم.^{۱۱}

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ما از تو غیر از تو نمی‌خواهیم و تو را در مقابل چیزی عبادت نمی‌کنیم، مانند جاهلان که به خیال خود تو را عبادت می‌کنند، در حالی که در دل به یاد همه چیز هستند، جز تو.»^{۱۲}

عبادت نوعی از شکر و شاید برترین نوع آن است؛ زیرا خضوع در بالاترین مرحله خود، دربرگیرنده تعظیم است و به خداوند متعال اختصاص دارد.^{۱۳}

اطاعت و تذلل نیز از معانی دیگر عبادت است. اما با در نظر گرفتن تمامی معانی مذکور، عبادت به این معنا است که کسی را محور قرار دهیم. اگر کسی بر محور خدای سبحان زندگی کند، بر محور او حرکت نماید و تمامی امور خود را با رضای او محک بزند، در این صورت او را پرستیده است.

علت تقدم مفعول در إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از یک سو مفعول مقدم شده است؛ یعنی، در اصل باید می‌فرمود: «نَعْبُدُكَ» و از سویی دیگر قید و شرطی برای عبادت نیاورده و آن را مطلق ذکر کرده است و در نتیجه این آیه به این معنا است که چون شأن ما بندگی توست، بنابراین، تو غیر از پرستیده شدن شانی نداری.^{۱۴}

در این سوره تمامی ضمائر از ابتدای سوره به صورت غایب است اما در این آیه به مخاطب تبدیل می‌شود.^{۱۵}

دو واژه «نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» با صیغه جمع آمده است، تا بیانگر حالت بنده‌ای باشد که در محضر حضرت حق، از گناهان خویش شرمسار است و نمی‌تواند به تنهایی اظهار عبودیت کند و به همین دلیل سایر مؤمنان را در دعای خویش سهیم می‌کند و از خداوند یاری می‌جوید تا پروردگار دعای ایشان را اجابت کند.^{۱۶}

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ؛ ما را به راه راست هدایت فرما.

به طور کلی در این آیه چند نکته وجود دارد که عبارت‌اند از:^{۱۷}

۱- معنای آیه چنین است: ما را بر دین حق ثابت گردان، زیرا خداوند همه مخلوقات را به غیر از انسان، که افکار ناپسند به ذهن او راه می‌یابد، هدایت کرده است. از این‌رو، باید از خداوند متعال بخواهد که او را پیوسته در راه دین قرار دهد و هدایت بیشتری به او ارزانی کند.

۲- یعنی، پروردگارا همان‌طور که در گذشته ما را به سوی دین حق هدایت کردی، در باقیمانده عمرمان نیز لطفت را از ما دریغ مکن.

۱۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۱، به نقل از تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۳.

۱۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۴. المیزان، ج ۱، ص ۴۰.

۱۵. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۱۶. همان.

۱۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.

پس، از نظر قرآن کریم صراط مستقیم همان بندگی خدای رحمان است. به طور کلی معنای آیه چنین است که راه رسیدن به حق را به ما نشان بده و به ما توفیق بده تا در مسیری قدم بگذاریم که به قرب و انس تو منتهی می‌شود.^{۱۸}

تفاوت میان صراط و سبیل^{۱۹}

خداوند متعال در قرآن، واژه‌های صراط و سبیل را بسیار تکرار کرده و آنها را صراط و سبیل‌های خود نامیده است، با این تفاوت که تنها صراط مستقیم را به خود نسبت داده و سبیل‌های دیگر را تنها به خود منسوب کرده است. بنابراین، معلوم می‌شود که میان خدا و بندگان او چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است. در نتیجه سبیل و صراط مستقیم معنای یکسانی ندارند؛ چون سبیل متعدد است و با اختلاف احوال رهروان راه عبادت تغییر می‌کند، بر خلاف صراط مستقیم که یکی است. مانند بزرگراهی که همه راه‌های فرعی به آن منتهی می‌شود.

با دقت در آیاتی که شامل واژه‌های صراط و سبیل هستند، درمی‌یابیم که هر یک از سبیلها با مقداری نقص یا حداقل با امتیازی جمع می‌شود، بر خلاف صراط مستقیم که نقصی در آن راه ندارد.

منظور از صراط مستقیم

روایات متعدد معنای صراط مستقیم را به شرح زیر بیان کرده‌اند:^{۲۰}

۱- همان‌طور که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است، منظور از صراط مستقیم، کتاب خداست.

۲- بنا بر قول جابر و ابن عباس، منظور از صراط مستقیم، اسلام است.

۳- بنا بر قول محمد بن حنفیه، منظور از صراط مستقیم، دین خدا است که غیر از آن از بندگان پذیرفته نمی‌شود.

۴- بنا بر احادیث شیعه، منظور از صراط مستقیم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) است.

۵- صراط مستقیم همان بندگی خداست. قرآن کریم از صراط مستقیم به زیبایی تعریف می‌کند و می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^{۲۱}

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و مرا پرستید، این است راه راست!

۱۸. المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

۱۹. المیزان، ج ۱، ص ۴۹.

۲۰. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲۱. یس / ۶۰ و ۶۱.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: صراط مستقیم در دنیا آن راهی است که کوتاه‌تر از غلو و بلندتر از تقصیر است؛ یعنی، راه میانه و در آخرت همان راهی است که مؤمنان را به بهشت می‌رساند.^{۲۲} در مجموع بهتر است که آیه را بر عموم حمل کنیم تا دربرگیرنده تمامی معانی ذکر شده باشد؛ یعنی، منظور از صراط مستقیم، دینی است که خداوند به آن امر کرده و شامل توحید، عدل و ولایت است. همان‌طور که قرآن کریم نیز صراط مستقیم را بندگی خداوند دانسته است.

انواع هدایت

برخی از مفسران گفته‌اند:

خداوند متعال برای انسان پنج نوع هدایت قرار داده است تا به سعادت دست یابد:^{۲۳}

۱- هدایت غریزی و فطری: مانند هدایت نوزادی که نیاز به آب و غذا را درک می‌کند و در صورت غفلت والدین گریه می‌کند.

۲- هدایت به حواس: این هدایت از انواع هدایت اول و میان انسان و حیوان مشترک است.

۳- هدایت عقل: این هدایت از دو نوع گذشته مشهورتر است.

۴- هدایت دین: اشتباه و گمراهی در این هدایت راه ندارد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم عقل اشتباه می‌کند و نفس با شهوات و لذات به گمراهی کشیده می‌شود. از این‌رو، انسان به نیرویی نیاز دارد که علاوه بر هدایت او از هوای نفس نیز تأثیر نپذیرد و این از ویژگیهای هدایت دین است و تنها دین افراد را به سوی راه راست هدایت می‌کند.

۵- هدایت توفیق: انسان را به راه خیر و نجات می‌کشانند. این نوع از هدایت اخص از هدایت دین است و همان هدایتی است که خداوند به مداومت در طلب آن امر کرده و فرموده است: اهدنا الصراط المستقیم؛ یعنی، ما را به چیزی هدایت کن که یاری پنهانی تو را در پی داشته باشد و ما را از ضلالت و گمراهی بازدارد. این نوع هدایت، مخصوص خداوند سبحان است. همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛^{۲۴} خدا هر که را بخواهد، هدایت می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، منظور از هدایت به راه مستقیم، هدایت به راه میانه است. همان راهی که انبیا و رسل برای نشان دادن آن برانگیخته شده‌اند و رسالت ایشان با رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ختم شده است و به معنای هر چیزی است که به سعادت دنیا و آخرت منتهی شود؛ مانند: عقاید، احکام، آداب و شرایع دینی مثل معرفت به خداوند، نبوت و احوال اجتماع.^{۲۵}

اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و به همین دلیل خدای تعالی آن را صراط مستقیم نامیده است.^{۲۶} همان‌طور که بیان شد، راههایی که به حضرت حق منتهی می‌شوند، بسیار است، اما تمامی این راهها شاخه‌ای از صراط مستقیم هستند و هر کدام از آنها به اندازه

۲۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۲، به نقل از معانی الأخبار، ص ۳۳.

۲۳. المنیر، ج ۱، ص ۶۰.

۲۴. بقره / ۲۷۲.

۲۵. المیزان، ج ۱، ص ۵۷.

۲۶. همان، ص ۵۲.

بهره‌ای که از صراط مستقیم دارند، به رهرو خود سود می‌رسانند و او را به سرمزمل مقصود می‌رسانند؛ به این معنا که اگر بهره بیشتری از صراط مستقیم داشته باشند، مسیر مشخص‌تری در اختیار رهرو قرار می‌دهند.

نعمت داده‌شدگان

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

این آیه در حقیقت آیه قبل را توضیح می‌دهد؛ یعنی، راه آنان که با طاعت خود به ایشان نعمت دادی و آنان کسانی هستند که خداوند متعال در آیه زیر ایشان را معرفی می‌کند:^{۲۷}

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا^{۲۸}

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند.

در این آیه به سه طایفه اشاره شده است که عبارت‌اند از:

نخست: ... الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ...

دوم: ... الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ...

سوم: ... الضَّالِّينَ

مسلم است که «مغضوب علیهم» و «ضالین» مشمول صراط مستقیم نمی‌شوند. از این‌رو، تنها گروه «انعمت علیهم» هستند که در صراط مستقیم قرار می‌گیرند.^{۲۹}

... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ؛ یعنی پروردگارا ما را در ردیف کسانی که از راه راست گمراه شده‌اند، از رحمت تو دور افتاده‌اند و به شدیدترین عقابها مجازات شده‌اند، قرار مده، زیرا ایشان با شناخت حق آن را ترک کرده‌اند و از راه مستقیم گمراه شده‌اند.^{۳۰}

برخی از مفسران معتقدند که منظور از ... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ... قوم یهود است و ... الضَّالِّينَ نصاری هستند^{۳۱} و به این روایت از پیامبر استناد می‌کنند، که می‌فرماید: «... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ... اليهود و ... الضَّالِّينَ النصاری».^{۳۲}

شاید منظور از ... الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ... و ... الضَّالِّينَ تمامی کفار باشد؛ زیرا خداوند متعال هر گروهی را با وصفی معرفی می‌کند تا از دیگر گروهها باز شناخته شوند.^{۳۳}

۲۷. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲۸. نساء / ۶۹.

۲۹. المیزان، ج ۱، ص ۴۷.

۳۰. المنیر، ج ۱، ص ۵۷.

۳۱. همان.

۳۲. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳۳. همان، ص ۱۰۸.

برخی گفته‌اند: در این آیه گروه خاصی مد نظر نیست و منظور آن است که خدایا، ما را از کسانی قرار ده که به ایشان نعمت داده‌ای و از کسانی قرار مده که به ایشان غضب کرده‌ای و نه از گمراهان.^{۳۴}

نکته: شیعیان بعد از اتمام سوره حمد گفتن **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** را مستحب می‌دانند، ولی اهل تسنن گفتن «آمین» را مستحب می‌دانند. در ادامه به ذکر چند روایت در این مورد می‌پردازیم:

روی جمیل عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إذا كنت خلف إمام ففرغ من قراءة الفاتحة فقل أنت من خلفه الحمد لله رب العالمين؛^{۳۵} جمیل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «هنگامی که به نماز جماعت ایستاده‌ای و امام جماعت از خواندن سوره حمد فارغ شد، تو بعد از آن الحمد لله رب العالمين را قرائت کن.»

وروی فضیل بن یسار عنه قال: إذا قرأت الفاتحة ففرغت من قراءتها فقل الحمد لله رب العالمين.

فضیل از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: «هرگاه، سوره حمد را قرائت کردی و از آن فارغ شدی الحمد لله رب العالمين را بخوان.»

«آمین» دعا است به معنای از ما قبول فرما و دعای ما را مستجاب کن، البته این واژه جزء آیات قرآن محسوب نمی‌شود.^{۳۶}

برخی از مفسران معتقدند که به دلیل عربی نبودن واژه «آمین» اضافه کردن آن بر نماز بدعت است و به باطل شدن نماز منجر می‌شود.^{۳۷}

«مغضوبین» پیشوایان ستمگر، اعم از کفار، مشرکان، منافقان و طاغوتیان هستند که در راه باطل هستند و در غضب خدا به سر می‌برند و دیگران را گمراه می‌کنند.^{۳۸}

می‌توان گفت گروه سوم، یعنی گمراهان، کسانی هستند که کورکورانه از پیشوایان ستمگر و طاغوتها پیروی می‌کنند و در روز قیامت^{۳۹} می‌گویند: خدایا ما از بزرگان پیروی کردیم، اما آنها ما را گمراه نمودند.^{۴۰}

چکیده

✓ کلمه عبودیت به معنای انسان یا هر صاحب شعوری است که به شخصی دیگر متعلق باشد.

✓ کلمه عبادت از ریشه عبودیت و یکی از انواع شکر و شاید برترین نوع آن است؛ زیرا خضوع در بالاترین مرحله خود، در برگیرنده تعظیم است و به خداوند متعال اختصاص دارد. با در نظر گرفتن تمامی معانی مذکور عبادت به این معنا است که کسی را محور قرار دهیم؛ یعنی، اگر کسی بر محور خدای سبحان زندگی کند، بر محور او حرکت کند و تمامی امور خود را با رضای او محک بزند، در این صورت او را پرستیده است.

۳۴. همان، ص ۱۰۹؛ نقل نظر عبدالقادر جرجانی.

۳۵. همان.

۳۶. المنیر، ج ۱، ص ۵۷.

۳۷. تدبیری در قرآن، ج ۱، ص ۳.

۳۸. أحسن الحدیث، ج ۱، ص ۳۶.

۳۹. همان.

۴۰. ر.ک. احزاب / ۶۷.

- ✓ در منابع روایی، معانی متعددی برای صراط مستقیم به شرح زیر بیان شده است:
- پیامبر؛
 - پیامبر و ائمه؛
 - اسلام؛
 - دین خدا؛
 - بندگی خدا.
- ✓ سبیل و صراط مستقیم معنای یکسانی ندارند؛ چون سبیل متعدد است و با اختلاف احوال رهروان راه عبادت تغییر می‌کند، بر خلاف صراط مستقیم که یکی است و مانند بزرگراهی است که تمامی راههای فرعی به آن منتهی می‌شود. در اصطلاح علوم قرآنی برای بیان راههای فرعی از واژه «سبیل» و برای بیان راه اصلی از واژه «صراط» استفاده می‌کنند.
- ✓ مالک از ریشه مُلک به معنای صاحب و دارنده و مَلِک از ریشه مُلک به معنای پادشاهی است.
- ✓ تقدّم مفعول در **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** بازگوکننده انحصار است؛ یعنی، فقط تو را می‌پرستیم.
- ✓ با توجه به دیگر آیات قرآنی «نعمت داده‌شدگان» عبارت‌اند از:
- پیامبران؛
 - صدیقان؛
 - شهدا؛
 - صالحان.
- ✓ خداوند متعال برای به سعادت رسیدن انسان، پنج نوع هدایت به شرح زیر در نظر گرفته است:
- ۱- هدایت غریزی و فطری؛
 - ۲- هدایت به حواس؛
 - ۳- هدایت عقل؛
 - ۴- هدایت دین؛
 - ۵- هدایت توفیق.
- ✓ برخی از مفسران معتقدند که منظور از **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ** قوم یهود و **الضَّالِّينَ** نصاری است.